

Farsi: A moment or two of Love

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on December 21st 2025, Adent 4 (Matthew 1:18-25))

بعد از ظهر یکشنبه هفته گذشته، یک زوج اوکراینی از ماشین خود پیاده شدند، شاید قصد داشتند در جشن‌های حنوکا در پارک شرکت کنند. آنها متوجه چیزی شدند و سعی کردند قبل از اینکه خشم و نفرت یک مرد مسلح دیوانه آزاد شود، او را متوقف کنند. آنها جان خود را برای بسیاری دیگر به خطر انداختند و بهای نهایی را پرداختند. آنها به سیاست یا اختلافات مذهبی و قومی فکر نمی‌کردند، آنها صرفاً از روی عشق به دیگران عمل کردند. کمی بعد، یک مرد سوری که اتفاقاً مسلمان بود، بیرون بود، شاید فقط می‌خواست با خانواده‌اش در ساحل خوش بگذرانند. او یکی از مردان مسلح را در میان تیراندازی‌های وحشیانه‌اش دید و وقتی فرصتی دید، مرد مسلح را غافلگیر کرد، به او حمله کرد و اسلحه‌ای را از او گرفت، او نیز جان خود را برای افراد بی‌شماری به خطر انداخت، چندین زخم گلوله برداشت. اما زنده ماندند. این سه نفر از جمله قهرمانان روز یکشنبه بودند که لحظه‌ای در مورد تفاوت‌های مذهبی، سیاسی یا اجتماعی فکر نکردند، آنها فقط به ابراز عشق به هموعان خود فکر می‌کردند. عیسی گفت، هیچ عشقی بزرگتر از این نیست که کسی جان خود را برای دیگری فدا کند. چگونه می‌توانیم این موضوع را پردازش کنیم و چنین فاجعه‌ای را به خصوص در حالی که خود را برای جشن گرفتن جشن مذهبی کریسمس آماده می‌کنیم، درک کنیم؟

من تعجب می‌کنم که آیا داستان یوسف می‌تواند به ما در پردازش پاسخ‌هایمان به چنین رویداد پیچیده، گیج‌کننده و تکان‌دهنده‌ای کمک کند.

یوسف با دختر جوانی به نام مریم نامزد شده بود. او از خانواده‌ای بود که می‌توانست میراث خود را تا پادشاه داوود و فراتر از آن ردیابی کند. او به عنوان مردی صالح توصیف شده بود. از نظر شغلی، نجار. مریم با خبری به نزد او می‌آید، مبنی بر اینکه با فرستاده‌ای از جانب خدا ملاقات کرده است که به او گفته است فرزندی خواهد داشت. فرزندی که یوسف پدر او نیست. این رسوایی‌آور است، یک نوجوان مجرد که فرزندی باردار است که پدرش مردی نیست که با او نامزد شده است. یوسف خود را در چه مخمصه‌ای می‌بیند. او باید چه کار کند؟ قانون به او اجازه می‌دهد از مریم جدا شود و از ازدواج صرف نظر کند. چنین تصمیمی او و خانواده‌اش را در معرض رسوایی قرار می‌دهد و مهم‌تر از آن، احتمالاً مریم را به دلیل «بی‌احتیاطی» به سنگسار شدن سوق می‌دهد.

بدون شک پس از تفکر و دعای فراوان، یوسف تصمیمی می‌گیرد. تصمیمی شجاعانه و ضد فرهنگی. او تصمیمی می‌گیرد که تضمین می‌کند مریم نه تنها عزت، بلکه مراقبت و حمایت را در سال‌های آینده نیز خواهد داشت. تصمیمی که مریم را در بقیه عمرش شرم‌نده نکند. او تصمیمی می‌گیرد، بر اساس عشق.

به نظر من یوسف هرگونه فکری را در مورد اینکه چه کسی مقصر این ماجرا است، در مورد اینکه چه کار قابل احترامی باید انجام دهد، در مورد حقوق خودش، کنار می‌گذارد، سردرگمی و اضطراب خود را کنار می‌گذارد. در عوض، او تصمیمی می‌گیرد که در آن دیگری را در اولویت قرار می‌دهد. تصمیمی که در آن آبروی خود را به خطر می‌اندازد. تصمیمی که او پس از مواجهه خود با خدایش می‌گیرد. تصمیمی مبتنی بر عشق.

این عشق، عشقی پرهزینه است، همان نوع عشقی که بسیاری در روز یکشنبه در بوندی نشان دادند. عشقی که رفاه و امنیت دیگران را بر آن مقدم می‌دارد خودشان.

عشقی که شجاعت می‌خواهد.

عشقی که به دنبال سرزنش نیست.

عشقی که سیاست‌بازی نمی‌کند.

عشقی که مرهون ترس نیست.

عشقی که رهایی می‌بخشد.

عشقی که آسیب‌پذیر است.

عشقی که از مرزهای مصنوعی فرهنگی، جنسیت، سیاست، مذهب و جایگاه اجتماعی عبور می‌کند.

عشقی که مهربانی را به جای ظلم انتخاب می‌کند.

عشقی که دلسوزانه است.

عشقی که پرهزینه است.

عشقی که انسانی است.

عشقی که نمی‌تواند از زندگی کردن با آن دست بردارد.

ما آن عشق را روز یکشنبه توسط یک زوج اوکراینی و یک مرد سوری دیدیم. عشقی که جوهره اصلی انسانیت مشترک ماست. وقتی به ایمان خود به ویژه در این زمان از سال نگاه می‌کنیم، به خدایی نگاه می‌کنیم که عشق است، خدایی که در تمام سختی‌ها و مصائب زندگی با ماست. ما عیسی را امانوئل می‌نامیم، به معنای خدا با ما.

یکی از گفته‌های مایکل لئونیک به یادم می‌آید:

«عشق زاده می‌شود

با چهره‌ای تیره و آشفته

Farsi: A moment or two of Love

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on December 21st 2025, Adent 4 (Matthew 1:18-25))

وقتی امید می‌میرد
و در بعیدترین مکان
عشق زاده می‌شود:
عشق همیشه زاده می‌شود.»
و اگر در شنیدن حرف‌های من مشکل دارید، منظورم را به شکل شاعرانه می‌گویم.
عشق مرتب نیست.
عشق قلب‌های صورتی و چسب اکلیلی نیست.
عشق پایان ملایم فیلمی نیست که همه به نشانه لبخند می‌زنند.
عشق آتشی است که گرم می‌کند و می‌سوزاند.
عشق فریاد پیامبر برای عدالت است.
عشق هوشع است که دوباره وفاداری را انتخاب می‌کند.
عشق روث است که با نعومی در جاده‌های غبارآلود قدم می‌زند و از تنها گذاشتن او امتناع می‌کند.
عشق مریم است که با صدای لرزان بله می‌گوید و یوسف است که وقتی همه چیز غیرممکن به نظر می‌رسد، می‌ماند.
عشق لجباز است.
عشق پر هزینه است.
عشق شما را به روی پاهایتان می‌کشد، وقتی ترجیح می‌دهید در سایه‌ها پنهان شوید.
عشق شما را به خود جذب می‌کند. عشق، مکان‌های محافظت‌شده را می‌شکافد و اجازه نمی‌دهد ترس بر ما حکومت کند.
خدا عشق است
پس، زندگی در عشق، زندگی در خداست
و زندگی در خدا، زندگی در عشق است.
آن حقیقت مقدس حلقه‌مانند، مانند دود، ما را احاطه کرده است.
عشق دست‌هایی دارد که پاهای خسته را می‌شویند.
عشق چشمانی دارد که نادیده‌ها را می‌بینند.
عشق زانو‌هایی دارد که در کنار شکسته‌ها زانو می‌زنند.
عشق ستون فقراتی دارد که در برابر بی‌عدالتی سر خم نمی‌کند.
عشق از مرزها عبور می‌کند، با زن سامری می‌نشیند، زکی را از درخت پایین می‌خواند، به جمعیتی که ناهار نیاورده‌اند غذا می‌دهد و همچنان غذاهای مانده را جمع می‌کند تا هیچ چیز و هیچ کس هدر نرود.
عشق ریسک می‌کند.
عشق باقی می‌ماند
عشق در نور صبح زود در مقبره‌ها منتظر می‌ماند
عشق نام تو را در باغ می‌گوید
عشق با دوستان مردد نان می‌شکند و بارها و بارها آرامش را ارائه می‌دهد.
این عشقی است که از ما خواسته شده در آن رشد کنیم.
عشق ژنده.
عشق انعطاف‌پذیر. عشقی که همه چیز را تحمل می‌کند، به همه چیز ایمان دارد، به همه چیز امیدوار است، همه چیز را تحمل می‌کند.
ارزان نیست.
آسان نیست.
احساساتی نیست.
عشق مقدس.
از تسلیم شدن در برابر ما امتناع می‌کند.
ما را فرا می‌خواند تا خود را برای جهانی که در آرزوی عشق است، فدا کنیم.
همانطور که به آرامی به سمت کریسمس حرکت می‌کنیم و سعی می‌کنیم وقایع هفته گذشته را درک کنیم، باشد که عشقی را که خدا برای بخشیدن به جهان به سوی ما دراز کرده است، زندگی کنیم. عشقی که ترس را بیرون می‌راند، به دنبال سرزنش نیست، تصویر خدا را در هر چهره‌ای می‌بیند، سیاست‌بازی نمی‌کند یا به دنبال پاسخ‌های آسان نیست، از تسلیم شدن در برابر نفرت و تفرقه خودداری می‌کند، عشقی که ابتدا شفقت و مهربانی را نشان می‌دهد.
بگذارید عشق در تاریکی بدرخشد. آمین.